

عبدالله دفن گردید .

و ما در بخش ششم معدودی از بهائیان آذربایجان
 مهاجر باراضی مقدسه و بعشق آباد و غیره ما را شمریم
 که از شاهامیرشان حاجی علی عسکر تبریزی و برادرش شهیدی
 فتاح بودند و آقا حسین آقا معروف بقهوه چی پسر حاجی
 علی عسکر را نام بردیم که بدستور حضرت بهاء الله قهوه چی
 حضرت عبدالبهاء بود و کمال رضا از اخلاص و خد متگزاری
 داشتند تا تقریباً سال ۱۳۲۵ از اینجهان درگذشت و در
 حیفاً مدفون گردید . و از وی خانواده ای برقرار است و دو
 دختر حاجی علی عسکر یکی زوجه میرزا محمد علی ناقص اکبر
 و دیگری زوجه جوان قزوینی مانند شوهرشان از حـ
 ناقصین بودند . و از آقا محمد ابراهیم پسر شهیدی فتاح
 نیز در عکا دو دمانی بجای ماند و نیز حاجی خلیل گلشن
 میلانی مهاجر بعشق آباد را نام بردیم که پسرش آقا علی اکبر
 معروف بخلیل اف و خلیل اف در عشق آباد شهرت داشت
 و کرملائی قاسم در عشق آباد سال ۱۳۲۲ وفات نمود
 و میرزا عبدالکریم اردبیلی ساکن عشق آباد در صف اول اهل
 بها در شهادت حاجی محمد رضا شهید زحمتهای فوق العاده
 کشیده و بخدمت موفق شده در آنجا بود و سال ۱۳۱۵
 وفات نمود و خواهرزاده اش آقا محمد فتح الله اف بعد از

(۱۲۰)

وی همان رتبه و مقام داشت و شهیدی علی اکبر عباسیان
مشهور عباسوف میلانی و برادرش آقا محمد حسین و خاندانش
در عشق آباد مشهور بنام این امر بود . شهیدی علی اکبر
در عشق آباد و ایران سالها از جانب حاجی ابوالحسن امین
اردکانی ، امین حقوقی بود و شهرت و نام نیک و ایمان
و اخلاق قوی و پسندیده داشت تا چنانکه در بخش مذکور
یاد کردیم بسال ۱۳۴۹ در تبریز وفات نمود و بدینگونه
نماندانی بند از بهائیان سیستان و میلانی و غیرهمسا
در بخش ششم شرح میم .

*

اصفهان و توابع

چنانکه در بخش ششم نگاشتیم هنگام غروب شمس جمال
 ایبهی در اصفهان و توابع جمعی کثیر از بهائیان میزیستند
 و مخصوصاً در نجف آباد و اردستان مرکزی بزرگ دائر بود
 و در فتنه حا لکه نقض اثری از انحراف و اختلاف در آنحد و د
 حاصل نگشت و بمسافرت ملغین که بی دربی گذشتند
 جمعی دیگر در این امر طلوع نمودند و علاوه سابقین که
 در بخش مذکور شمردیم و نیز اخلاف طیبه شان اجتماعسی
 حاصل آمد و بعملت غلظت حکمران ظل السلطان و شیخ
 محمد تقی نجفی ابن الذئب و غیرهما قتل و غارت و لایائی
 بر آحاد این فتنه رخ داد که در بخش سابق نگاشتیم و میرزا
 محمد صادق بن محبوب الشهدا و آقا سید مهدی و آقا
 سید هادی پسران آقا سید عبدالرحیم و نیز میرزا علی محمد
 سیف الذاکرین و میرزا عبدالحسین محرر پسران حاجی
 سید جواد و از خاندان شان و نیز از خاندان گندم پال^{کن}
 و غیرهم را در بخش مذکور نام بردیم و خاندان سلطانی
 الشهدا* بنوعی که بمان کردیم در اراضی مقدسه قرار
 یافتند و در ایران نمائندند و از پسران محبوب الشهدا*

جز میرزا محمد صادق در امر ابهی نامدار نشدند و از او و
 زویچه اش که دختر بزرگ سلطان الشهدا بود خاندان
 محبوبی در این امر برجا شدند .

آقاسید مهدی و آقاسید هادی علاقه بند پسران مذکور
 آقاسید عبدالرحیم موصوف در بخش سوم و ششم قرب دروازه
 اشرف دکه علاقه بندی و ابریشم فروشی داشته غالباً واسطه
 ارسال مراسلات و الواج بوده شهرت تامه بنام این امر نزد
 اهالی یافتند و در فتنه شهره قونسلخانه همینکه بنا به بیرون
 آمدن متحصنین شد و آقاسید ابوالقاسم شهید گردید پسند
 نیمه شب در آمده روز دیگر بر دکه خود نشستند و مردم آگاه
 شده هجوم آوردند امر در برابر را توهین و ضرب کنان
 و آب دهن زنان بمیدان شاه کشیدند که بکشند ولی بعضی
 از گماشتگان حکومتی که سابقه اطلاع باین امر نیز داشتند
 رسیده آن دورا گرفته و در حجره داروغه نگهداری کردند
 ری آقانجفی ابن الذئب غیر رسید و نزدیک بود که جمعی
 ریخته خون دوستید مظلوم را ریزند ولی آن دو نرسیدند
 رکن الطک نائب الحکومه رفتند و چندی در توقیف بسر بردند
 و هنگامیکه آزاد شدند بملّت شدت تعرض و تعدی مردم
 اقامت در وطن نتوانستند لا جرم توطن در آباده اختیار
 کرده بکسب خود و هم تبلیغ پرداختند و آقاسید مهدی

در حد و در سال ۱۳۴۳ بحال مرض باصفهان آمده درگذشت
و آقا سید هادی بعد از فوت برادر باصفهان آمده بمانسد
و مورد تطاول و تعدی اهالی خصوصا طلابان بود تا تقریبا
در سال ۱۳۵۲ درگذشت و خاندان رحیم پور از ایشان
برجای ماند .

دیگر از اقدم بابیان بهائى ساکن در آن بلد حاجى
سید جواد سابق الوصف در بخش سوم و ششم چون در سال
۱۳۱۲ درگذشت خاندانش چنانکه در بخش ششم شرحى
دادیم برجای بود و حاجى میرزا علی محمد سیف الذاکرین
پسر صہترش که بصحبت حاجى میرزا عمید رعلی تکمیل یافته بر
ضایر و مجامع بنوع حکمت و عدم تصریح نشر امر بدیعی
همی نمود و در فتنه قونسولخانه که در بخش هشتم نگاشتم
مماندین تشنه خورش بودند و او باطاعت مضمونی کسه در
لوحش مسطور است حکمت تاج شہادت است پندی در
مریضخانه جلفا صدفی و طشبی شده و با غایت تواضع و
تحمل و فضل و شمر و ادب و بیان و وقار و لباس علمی که در
برداشت ناچار بجلا وطن گردید آنگاه زن و فرزند و اثاث
را گذاشته شبانه بطهران هجرت کرد و دیگر بوطن برنگشت
و عمر را بروضه خوانی و مکتب داری و تبلیغ گذراند و در الواح
که از قلم میثاق در حقش صادر شد طبق بضیف الذاکرین

وضیف المقربین گردید و در سال در مریضخانه وزیر طهران
سمت مطهرت داشت و در شبی سرد زمستان بمساجد
همیشگی برای خدمت بنوع بحجره مرضی برای دلجوئی رفت
و دچار لرز و تب گشته مریض شد و پس از مدتی که بستری بود
بعلت مخالفت اجزاء مریضخانه بمدازعمل جراحی در شعبه
۱۳۴۴ درگذشت و در گلستان جاوید مدفون گشت و ناتی
از وی برقرار مانده .

برادر کهنترش میرزا عبدالحسین در وطن از ارکان
جامعه محسوب بوده در انواع مساعدت و مشارکت خدمات
دینیّه سعادت و مسابقت صیبت تا در سال ۱۳۴۵ درگذشت
و از او پسران و خاندان رأفت برقرار گشت و ایشان سراد و
خواهر بی ایمان بود که از یکی میرزا جعفر ثابت لاحق الوصف
بمرصه وجود آمده و از دیگری سید احمد نامی که پدر خواست
ویرا هلاک کند و میرزا جعفر مذکور تصادفا رسیده او را
ستخلص ساخت و سید مظلوم بمدا فقود گشت .

و از دختر عبد الحمید بن ملا جعفر گندم پاك كهن
موصوف در بخش سوم و ششم که زوجه آقا سید هاشم از
بہائیان معروف اصفهان بود خاندان گندم پاك كهن
و گندمی بمرصه وجود آمده اعضاء جامعه این امر
شدند و شرح احوال مشکین ظم و میرزا حمید رعلی و میرزا

اسد الله از مهمترین بهائیان اصفهان و عاقله فلاح و دیگر
مهاجرین ارض مقصود در بخش ششم و در این بخش در قسمت
فلسطین مسطور است .

و از اعظام رجال بهائی میرزا اسد الله خان وزیر کسبه
سابقه احوالش را در بخش ششم آورده ایم و نسب ویرا متصل
بفتحملیخان اعتماد الدوله وزیر باکفایت شاه سلطان حسین
صفوی نوشته اند که عاقبت چشم در آورده و خانه نشین
گردید و وزارت مالی اصفهان در دوره حکمرانی ظل السلطان
با او شد که قریب سی سال تصدی نمود و مالک ضیاع و عقار
و صاحب جاه و ثروت و اعتبار گشت و خانه را در محله
شهبهان که متعلق بمیرزا محمد علی نهری شهسپهر بود
بخرید و نزد خاص و عام اهالی بانسب با مرید معروف
گردید و خانه اش مرکز اجتماعات و توجهات بهائیان واقفانگاه
ملغین و مسافرین شد و در نهایت اخلاص از همه بگونه خد
دریغ نمود و علماء و مجتهدین با همه ضدیت که نسبت باین
حزب داشتند بملّت احترام و اکرام و انعام که از او میدیدند
کلمه سوء نگفته مدح و ستایش همی کردند تا سال ۱۳۲۶
تخمیری که در وضع مملکت رخ داد کسانی در اصفهان
حکروا شدند و اعمال شدت و زور نمودند و وزیر را تحت
فشار گرفته و درهم و دینار طلبیدند و برای اخذ مبالغی که

ویرا مدیون دولت خواندند توقیف و حبس کردند و اوناچا
 از مردم وام کرده بجا برین داده خود را اخلاص ساخت
 لاجرم تمامت اموال و اثاثیه بفروخت و دیون ادا کرد و کماکان
 پانهایت استقامت و تحمل بخدمات در راه این امر همت
 گذاشت و عاقبت بسال ۱۳۳۶ از اینجهان حزن و غم درگذشت
 و زوجه میرزا اسدالله خان وزیر نیز با کمال ایمان و اخلاص
 در امر همی خدمت نمود و خاندان وزیر از دویسرود و دختر
 در این امر برقرار ماند .

و در اینجا صورت طلب مغفرت صادر از حضرت عبدالبهاء
 در حق وزیر و زوجه اش و در حق میرزا مهدی یزدی اخوان
 الصفا مسطور در ضمن واقعات یزد که نیز در اصفهان مدفون
 است ثبت میگردد . قوله الجلیل :

" اصفهان . طلب مغفرت بجهت فرد احد حضرت
 اسدالذی ادرك لقاء ربّه و رفعه الله مقعد صدق علیها
 هو الله

أتی اتبتّل الیک یا نور الارض و السموات و اتضرّع الیک
 یا فاطر الوری تری تحلب ادمی و تلهب زفرائی و شدّة
 سكراتی عن هذه المصیبة الّتی و همّتی و الوزیة التّسی
 اصابتی و سمعت صوت النّامی ینعی عیدک الثّابت الرّاسخ
 القدم فی حبّک و وافق القلب بذکرک و مسجم الدّم مع

ومضطرم الفؤاد و منصرف الصبر شوقاً للقائك ربّ الله كسان
 اسد الله زهير في غياضك و ورقاً لها هدير في رياضك
 وروحاً منجذباً بنفحاتك ولساناً ناطقاً بذكرك و كبداً زائغاً
 في حبك و شرباناً نابضاً في جسد الامكان و كأساً طاقحسة
 بصهباء الايمان ربّ الله عدم عتبة قدسك واعتكف في فناء
 باب احديتك و حفظ حصنك الحصين و نشر نورك المبين
 ولم يفتّر آناً و حيناً في عبودية سدة رحمانيتك و سرير
 سلطنة ربانيتك كم من ليال يا الهى ساهر النجوم و سرور
 ستفرق في غمار الهموم بما قام عليه قوم غشوم و صوّوا
 اليه سهام الظنون و اشرعوا عليه اسنة الظلم المشعور و ليس
 له جرم الا الايمان بك و بآياتك و التصديق بكلماتك و التصريح
 بمشاراتك و الترويج لتعاليمك بين عبادك و كم يا الهى
 هديت به النفوس و شرعت به الصدور و طيبت به الطسوب
 و نورت به الابصار و اسمعت به الآذان و احببت به الاموات
 و نفخت فيهم روح الحيات ربّ الله كان نجماً باهراً فسى
 افق الايمان و سيفاً شاهراً بين ملاء الامكان و سراجاً ساطعاً
 في محفل المرفان و نوراً بازغاً في فجر الوجود و كاشفاً
 للسر المكنون في حيز الشهود و مرفراً باجنحة الاشواق الى
 المقام المحمود ربّ لم تأخذه في الثبوت على عهدك لوصفة
 لائم و لا شبهة غاشم و لم تنزل قدماه بوسوسة و سواس و لا بهمز

خَنَاسٌ وَلَا يَلْمِزُ نَسْنَسًا بَلْ ثَبَّتَتْ فِدَاهُ ثُبُوتَ الْجِبَالِ
الرَّوَاسِخِ وَسَكُونِ الْأَطْوَادِ الشَّمَاخِ وَفَدَى رُوحَهُ مَرَارًا فِى
سَبِيلِكَ وَتَمَّتْ الْعَنَاءُ شَوْقًا لِلْمَقَائِكَ الِىْ أَنْ قَضَى نَحْبَهُ
وَهُوَ مَهْتَمِلٌ إِلَيْكَ مُتَضَرِّعٌ بَيْنَ يَدَيْكَ يَتَمَتَّى الْوَفُودَ عَلَيْكَ
وَيَشْتَاقُ الصُّمُودَ الِىْ عَتَبَةِ قَدْسِكَ رَبِّ أَكْرَمِ مَتَوَاهٍ وَأَسْمَحِ
بِحَنَاهِ وَانْفِرَقَهُ فِى بَحَارِ السُّفُوفِ وَالغُفْرَانِ وَادْخَلَهُ فِى جَوَارِ
رَحْمَتِكَ الْكُبْرَى فِى بَحْبُوحَةِ الْجَنَانِ حَتَّى يَخُوضَ فِى بَحَارِ
الْأَنْوَارِ وَيُنَالِ الْمَوْجِبَةَ الْكُمْرَى فِى طَلُوكِ الْأَسْرَارِ إِنَّكَ أَنْتَ
الْمَقُودُ الرَّحِيمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْفَقَّارُ عَبْدُ الْبِهَاءِ عَبَّاسُ

٢٢ ج ٢ / ١٣٣٧

وقوله الكريم :

بواسطة جناب ميرزا عنایت اللہ علیہ بہاء اللہ الایہی
اصفہان جناب آقا میرزا صادق جناب میرزا فتح اللہ خان
جناب میرزا فرج اللہ خان جناب میرزا عبد الحسین خان
جناب میرزا حسین خان جناب غلامرضا خان جناب
نصرت اللہ خان جناب ارباب فرمز جناب اسفندیار
جناب مصطفی خان جناب میرزا علی اکبر خان جناب محرز
جناب حسینقلی خان جناب اللہ ظلیخان جناب سید اسد اللہ
جناب میرزا حسن معلم جناب سید نور اللہ جناب سید محمد
جناب آعلی جناب آنصرا اللہ جناب غلامحسین جناب حکیم

(۱۲۹)

رجب علی جناب استاد بدآله علیهم بهاء الله الایمی :

هوالله

ای یاران روحانی جناب مرزامهدی اخوان صفا
مدت حیات را وقف اعلاء کلمة الله نمود دی آرام نگرفت
همیشه درسفر بود از شهری بشهری و از قریه ای بقریه ای
نفس منقطعی بود روح منجذبی داشت با قلبی طیب
وطاهر ولسانی ناطق و دریلایا صابر بهدایت نفس
پرداخت لهذا آن روح مجرد در نزد عبدالبهاء بلکه در
ملاء اعلی عزیز و محترم بود ولکن قدر و منزلتش حال مجهول
ولی عنقریب ظاهر و آشکار گردد لهذا آن یاران مهربان
در وفات او آنچه مجری داشتند بسیار محبوب و مقبول واقع
هر چند عبدالبهاء از وفات آن مقتدای اهل سجد و وجود
محمود محزون شد ولی از همت آن یاران روحانی که در
تشییع و تکفین و تدفین جنازه آن بزرگوار مجری داشتند
تسلوی خاطر یافت و بدرگاه جمال مبارک تضرع و شبتل نمود
و شمارا عون و عنایت نامتناهی خواست و امیدم پنااست که
از صمود آن جان پاک در آن خاک اسباب تنبه و تذکر
از برای ناس حاصل گردد بقول ملای رومی :

دانه چون اندر زمین پنهان شود

سر آن سر سبزی بیستان شود

بسیار بمحل واقع شد که در تخته پولاد خوابگاه در شمع
ملا^۱ اعلی حضرت سلطان الشهدا^۱ و محبوب الشهدا^۱
وحضرت وزیر جلجل امیر بی نظیر واقع شد و این نیز دلیل
بر استعداد و لیاقت او که او نیز مجاور آن بقعه مطهره
گردد و از زمره مقربین درگاه معدود شود .

الهی الهی انّ التّجمین البازغین من افق رحمانیتک ثمّ
السّراج اللامع فی زجاجة محبتک والنّفس الرّکّیة التّسی
فدت روحها فی کُلّ آن فی سبیلک و ما استقرّت فی مکان
مدّة حیاتها بل کانت تمرّ علی الدّیار مرور نفحات الازهار
ونسماة الاسحار و تهدی النّاس الی سبیل رضاک و تبیین
حجتک برهانک و تنشر عزّک وسلطانک قد اجتمعوا فی
بتعة واحدة تحت ظلال سدرة رحمانیتک ربّ انّ هؤلاء
عباد جعلتهم آیاتک الباهرة و رایاتک الخافقة و نجومک
السّاطیة و سربک اللامع ربّ نور ذلک الاظیم بضائهم
الضّیمر حتّی یهتدی الخلق الی الصّراط المستقیم والمضج
التّویم ربّ انزل آیات التّور علی تلك القبور حتّی يتمطر
شام الجصور بنفحات قدسک الّتی عبقت یوم الظهور و تقرّ
اعین الزّائرین بمشاهدة آیاتک الکبری فی تلك البقعة النّورا
وتشرح صدور الحاقین حول تلك الخطة البیضاء انک انت
الکریم انک انت العظیم و انک انت الرّحمن الرّحیم .

اى ياران از قبل عبد البها* روزى مخصوص بهزارت آن بقعة
 نورا* مشرف گرديد و قولوا البها* المشرق من اوج العلى
 والنور الساطع من الملاء الاعلى ينزل ويحف تلك البقعة
 النورا* التى دفن فيها تلك النجوم الساطعة الضياء*
 النيران اللامعان فى طكوت الابهى والسراج الوهاج
 فى زجاج الثقى والروح المجرى الهادى الى ضهاج الهدى
 اشهد بانكم آيات الهدى بين الهوى ورايات طكوت الابهى
 وطلوك سرير الموهبة الكبرى طوى لكم بما نلتهم هذا المقام
 الاسنى والذروة العليا ورفعكم الله مقام صدق عليا وآنسى
 اتبرك بهذا التراب المعطر والمسك الاذفر لانه مراقب
 لتلك النفوس المطمئنة الراضية المرضية المقرّبة الى رب البر
 واسئل الله ان يجعل اجداشكم شاكى النور فى هذا العصر
 المشهود والقرن المحمود ان ربي يختص برحمته من يشاء*
 حتى يستمد المخلصون منها الانوار ويستنشق منها الزائرون
 نفحات الازهار وعليكم البها* الابهى ٢ اب ١٩١٩

عبد البها* عباس

وقوله الجليل :

ضاجات طلب مغفرت لامة الله الثورا* والده ميرزا فتح اللهمخان
 عليها بها* الله الابهى . اصفهان جناب خان عليه
 بها* الله الابهى :

هوالله

الهى وربى ورجائى واطى ومائى قد تقطعت الاكباد
 وارتمدت الاركان وذابت القلوب وهمت الميون وتذرفت
 الدموع فى هذه المصيبة التى تفرغرت بها النفوس
 وحشرجت بها الصدور وهى صمود امك الطيبة الباهرة
 الصاعدة البارعة التى انتحشت من نفحات القدس وارتمشت
 من المصائب التى تقابعت عليها وحطت وصبرت حبسا
 بجمالك وما صاحت وما ناحت وما انسجمت فيها الدموع
 شوتا على ميثاك فى لها من خدمات فائقة فى امرك
 عبرات دافقة فى حبك وزفرا صاعدة شغفا بجمالك رب
 انى اطمئت بذكرك ورضيت بقضائك ورجعت اليك مرضية
 فى عتبتك العالیه وساحة رحمتك السامیه رب اكرم شواها
 ويسر مناها ونور وجهها واوقد سراجها فى زجاج طكوتك
 وافتح لها ابواب موعبتك وادخلها فى جوار رحمتك و
 اخلدها فى جنّة رحمتك وافرقها فى بحور الانوار طكوت
 الاسرار يا عزيز يا غفار وافرغ الصبر على قرينها قدوة الابرار
 وصفوة الاخيار وعلى اولادها الامجاد رب اهدهم بملائكة
 من السماء وشهد ازورهم بجنود طكوتك الابهى وقو ظهورهم
 بتوفيقك التى لا تتناهى واجملهم خلائف لها فى شغف
 حبها بجمالك وفنائها فى ساحة احديتك انك انت الكريم

وانك انت العظيم انك انت الرحمن الرحيم

عبد البهاء عباس

وقوله الجزيل :

اصفهان طلب مغفرت بجهت امة الله المهيمن القيوم

الورقة الطيبة آمنه بكم عليها بهاء الله الابهي :

هو الله

اللهم يا غافر الذنوب وكاشف الكرب و سائر الصيوب
 اتى بسط اليك اكف الضراعة والابتهاال و ادعوك بكل
 ذل وانكسار و استغفر لامتك الطيبة الطاهرة و اناجيك
 بقلب طهوف و دمع سكوب ان تغفر لهذه الاصة التسي
 آمنت بك و بآياتك و انجذبت بنفحاتك و ثبتت على عهدك
 و ميثاقك رب انما ماقرت في خدمة احبائك و اراحة ارقائك
 و كانت تبذل الاموال على الضعفاء و الفقراء ابتغاء لمرضاتك
 و ليس لها امل الا وجهك الكريم و لا عمل الا بذل الجهد
 الجهد طلبا لراحة اولئك رب انما كانت كنزا لكل فقير
 و طحا لكل اسير و ملاذا لكل غريب و كرمها عينا جارية لكل
 ظمآن و خادمة لكل و ارد و شارر رب انما قضت ايامها
 في بذل الخيرات و الصبرات و كانت خاتمة حياتها فاتحة
 الالطاف رب ادرك هذه النفس المطمئنة بمفوك و غفرانك
 واجعلها راضية مرضية بجودك واحسانك و نور وجهها

بنور الالطاف فی الفردوس الاعلی والجنة العلیا جوار
رحمتك الكبرى اترك انت الغفور اترك انت العفو اترك انت
الكافي الماضي الوافي لكل عبد شكور لا اله الا انت
الفقر التواب لكل امة استغفرت لذنبها بطلب طافح
بذكرك في جنة العبود ۲۳ جمادی الثاني ۱۳۲۷
عبد البها عباس

واز مراکز جدیده که در توابع اصفهان در جهان امر
بهائی نمایان شد قریه گز و قریه خورزوق بود که بهائیان
مخلص بمرصه ظهور آوردند از آنجمله حاجی نایب گزی
مناعب و مصائب بسیار در راه ایمان تحمل نمود و چندین بار
ملاها و متنفذین ویرا گرفته بسختی زدند و نهتی در محل
تصزیه خوانی و شبیه گردانی که انبوه انام حاضر بودند
بر زمین خوابانده چوب و تازیانه و زنجیر همی نواختند
ویاری دیگر چوب وافر زدند و نقود کثیر گرفتند و بالاخره
چندین بار ضعی از وطن داشتند .

دیگر سید محمد جواد و صباغهای معروف تحمل مشقات
شدیده نمودند و در قریه خورزوق ملا رمضان و غیره بلیات
کثیره دیدند .

واز شناختگان بهائیان در شهر حاجی محمد اسمعیل

صراف و حاجی میرزا محمد علی صنیع الشریعه و میرزا
 علیخان و آقا محمد جواد و آقا میرزا حسن معلم (نادری)
 و آقا میرزا علی کاتب و میرزا علی محمد روضه خوان معروف
 به حاجی صدر و دیگر میرزا محمد خان معروف بصرف کسه
 حساب کل افواج اصفهان را بعهده داشت و نهیتی پاپسر
 بحیفا رفته درک محضر حضرت عبدالبهاء نمود و از طائفه
 اهل حق معروف به پاپارچیها که از ایام حضرت نقطه اولی
 و جمال ابهی مؤمن بودند خصوصاً غلامرضا توفیق و میرزا
 محمد خان که در فتنه واقعه سال ۱۳۲۱ ضرب و آزار بسیار
 دیدند و مصطفی خان برترین . میرزا محمد ان راقزاقها
 که با وی دوست بودند از چنگ اشرا نجات دادند و نزد
 قونسول انگلیس و در جلفا نزد انگلیسیها و اراضه سختی بود
 و بالاخره ویرا در گاری پستی زیر اشیا پنهان کرده بطهران
 رساندند که مقیم گشتند و بقیه اخلاف حاجی محمد کاظم
 اصفهانی و اخوان و خاندانشان را در بخش ششم شرح
 دادیم که بالاخره ساکن عشق آباد گردیدند .

و میرزا محمد حسن قناد اصفهانی را شرح احوال در
 بخش ششم آوردیم که عاقبت الامر در وطن پناه نیغمده
 سال ۱۳۲۵ وفات یافت و خلفش حاجی نطف الله طیفوری
 از مؤمنین مخلصین طهران قرار گرفته سالها در جمع

بهای با انواع خدمات موفق بود. و مانند آن طبعوری از اوست و شرح حیات استاد محمد علی اصفهانی و نیز ه ای از غزلیاتش را در بخش ششم آورده ایم و تتم آن در این بخش در قسمت عشق آباد مسطور است .

دیگر از بهائیان صمیم و اخلاف قدیم اصفهان آقا میرزا عبدالحسین عکاس رحمانی بن محمد حسن بن آقا محمد علی تهریزی الاصل که نسب ابوینش را در بخش سوم و ششم مذکور داشتیم صاحب نسام و مقام گشته سالها در جمع مؤمنین میدرخشید و مانند آن رحمانی از او برگاماند .

دیگر دکتر حبیب الله خان بن آقا عبد الله سابق الوصف در بخش ششم که با اخلاص در ایمان و خدمت بین ثابتین معروف است . دیگر میرزا محمود خان فرهنگ و پسرش میرزا محمد خان که شرح احوالشان را در بخش ششم آورده ایم و پدر در هفتاد سالگی در اصفهان بسال ۱۳۱۳ وفات نمود . و در ترکیه میر مدفون گردید و پسر بسال ۶۰ سالگی در طهران بسال ۱۳۳۹ وفات نمود و در مقبره

آشوخ هادی نجم آبادی مدفون شد .
دیگر از وجوه بهائیان اصفهان حاجی میر سعید علی تولدش در شهر اصفهان بسال ۱۲۷۷ واقع شد و تحصیل علوم ادبیه و عقلیه و نقلیه در آنجا نمود و در مد رسه معروف کاسه گران اقامت و تدریس و تدریس داشت و چون بنام بابی شهرت یافت ملاها و اطالاب معاندت ورزیدند و بالاخره حاجی شیخ محمد تقی نجفی (ابن الذئب) شکایت و

(۱۳۲)

نزد ظلّ السلطان حکمران (ظلّ زائل) نمود و اریس توانی
 امر باخراج وی از اصفهان داد و لاجرم حاجی سیدعلی
 بطهران آمد نخست در مدرسه امام زاده زید و سپس در
 مدرسه سه سالار حیره و اقامت گرفته بتدریس و تدریس
 پرداخت و لغت فرانسه و انگلیسی و علوم عصریه نیز با موخت
 و در محضر درس آقا سیدعلی اکبر تفریسی و آقا سید عبداللّه
 بهبهانی از مجتهدین حضور یافت و متدرجا طلاب گردوی
 مجتمع شدند و میرزا علی نقی صنیع الممالک که در امیر
 مدرسه دخالت داشت بوی ارادت ورزیده ملاطفت و مساعدت
 کرد و طولی نکشید که ویرا بنام این طایفه شناخته بمناصحت
 برخاست و تشهیر کرد و از مجتهدین طلبیده که توهه دهند
 را و ناچار شده از طهران مهاجرت نمود و بصوب خراسان
 شتافت و چندی در مشهد بماند و از آنجا بمشوق آباد
 رفته عزیمت اریس عکا کرد و ایامی در جوار فضل و عطیای
 حضرت عبدالبهاء بزیست و او را مأمور عودت بایران نموده
 دستور دادند که به آذربایجان وارد شده در تبریز اقامت
 و با ملاها معاشرت کند و بتلیغ آنان پردازد لذا بسال
 ۱۳۱۲ اقامت تبریز کرده بتدریس پرداخت و چون لغت
 ترکی نیک میدانست طلاب بسیار پیرامونش مجتمع گشتند
 و مراتب علم و فضلش شهرت گرفت و قریب دو سال بدین طریق

بسر برد و اندك اندك پرده از اسرارش كشیده شد و ملاها و طلاب فهمیدند ولی اقامتش در آن دو سال تأثیر خود را نموده برخی از علماء و فضلا متنبّه و متذکر گشتند و میرزا اسمعیل ابن ملا محمد صفائی معروف هدایت بامرابهی شد و عریضه ایمان و اخلاص بحضرت عبدالبهاء فرستاده لوحی برایش صدور یافت ولی عمری وفانکرده پس از اتمام قلیل درگذشت و حاجی میرسیدعلی بواسطه شهرت در تبریز بطهران آمد و چون برخی از خویشانش از اصفهان بیام و نوشتند که اوضاع نفوذ مماندان و تعرض جاهلان در آن بلد تغیر یافته و اینك اقامت امثال وی در آنجا آسان است بوطن رفته قریب دو سال بماند و بنوع احتیاط و پاس حکمت تبلیغ کرد و موجب تشویق و اشتغال احیا گردید سپس بطهران باز آمد و مدت العمر با عائله اقامت جست و سنواتی در مدرسه تربیت تدریس عربی کرد و بتبلیغ نیز میپرداخت و اخیراً در دایره مصارف داخل شده مأموریت بلاد همی یافت تابسال ۱۳۵۰ درگذشت .

واز جمله خاندان بهائی اصفهان در این دور اخوان ثلاث بترتیب سن میرزا آقا مهاجر صحاف و میرزا عبدالحسین و میرزا حسن فرزانه برادر اکبر در اواخر ایام اشراق جمال ابهی با بابی و بهائی مباشر و صدق گردید و وجهیات